



عسویه در آتش
تأثیر بمباران پتروشیمی ها بر اقتصاد



ابتکار دو مرحله‌ای پاکستان
برنامه‌ای برای پایان جنگ



واکنش با کدام اینترنت؟
میلاذ حسینی



نفس میناب
درباره ۱۶۰ دختر مدرسه میناب

امنیت زیر تیغ ترور

از کاظمی تا خادمی؛
روایت شهادت رؤسای سازمان اطلاعات سپاه



یادداشت روز

نمایش حقوق بشر!

تخریب مراکز انرژی، علمی و درمانی، مستقیماً
حقوق بنیادین شهروندان را نشانه می‌گیرد

صالح نقره‌کار

حقوقدان



حمله به زیرساخت انرژی و درمانی و دانشگاهی ایران در جریان جنگ تجاوزکارانه اخیر ائتلاف آمریکایی - صهیونیستی علیه مردم جمهوری اسلامی ایران، از منظر حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، واجد ابعاد نگران‌کننده و قابل پیگیری در نظام حقوقی بین‌المللی است. آنچه در این روند رخ داده، صرفاً تخریب برخی تأسیسات فنی و عمرانی نیست، بلکه صدمه مستقیم به حقوق مکنتسبه شهروندان بی‌دفاع ایرانی در حوزه زیربنای، نهادهای بهداشتی، آموزشی، درمانی، منابع طبیعی، محیط زیست و تمامی ظرفیت‌هایی است که نظام و کشور ایران برای بقای خود به آن‌ها محتاج است. در این میان، صدهای اجماعی جهانی در حوزه کشتگران حقوقی و حقوق بین‌الملل نسبت به اقدامات رژیم صهیونیستی و حمایت آشکار آمریکا شکل گرفته است؛ به‌ویژه در شرایطی که رئیس‌جمهور آمریکا بدون هیچ ابایی، پشت تریبون‌های رسمی، نسبت به اقداماتی سخن می‌گوید که در چهارچوب حقوقی بین‌المللی می‌تواند مصداق جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت تلقی شود. این در حالی است که سکوت نهادهای بین‌المللی حافظ امنیت، حافظ حقوق بشردوستانه، حافظ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن، نسبت به این رخدادها، پرسش‌های جدی ایجاد کرده است.

حمله به زیرساخت انرژی و درمانی و دانشگاهی، در نمونه‌هایی چون تأسیسات زیربنایی پتروشیمی، نفت و گاز، دانشگاه‌ها، مراکز حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی، نهادهای پژوهشی، آموزشی، درمانی و خدمات مرتبط با بیماران خاص، از جمله مصادیقی است که به‌صراحت در چارچوب حقوق مخاصمات باید مورد ارزیابی قرار گیرد. موضوع انستیتو پاستور، مراکز درمانی، خدمات به بیماران سرطانی و مجموعه‌های علمی و دانشگاهی، صرفاً خسارت به ساختمان یا تجهیزات نیست، بلکه تعرض به بنیان‌های حیاتی کشور و حقوق بنیادین شهروندان است.

در قوانین مرتبط با رژیم هنجاری آمریکا نیز مواردی به‌عنوان جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت تعریف و جرم‌انگاری شده و حتی در خود این کشور قابلیت تعقیب دارد. افزون بر این، پیش از این نیز در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، نسبت به صدمه به اهداف غیرنظامی، هشدارها، امضاها و ملاحظات متعددی مطرح شده و خط قرمزها و حدود و ثغور اقدامات در مخاصمات به‌روشنی تعریف شده است. حقوق مخاصمات یکی از سرفصل‌های مهم نظام حقوقی بین‌المللی است، اما آنچه امروز مشاهده می‌شود، بی‌اعتنایی آشکار به همین قواعد است.

در چنین شرایطی انتظار می‌رود دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، دبیرکل سازمان ملل متحد، نهادهای متولی حقوق بشر و به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد، اقدامات مجرمانه‌ای را که در صحنه بین‌المللی در حال وقوع است، مسود توجه و دادخواهی قرار دهند و ضمن محکوم‌کردن این اقدامات، از ابزارها و اهرم‌هایی که امکان بازدارندگی دارند، استفاده کنند.

وجدان ایرانی همواره در تکاپوی صلح و جنگ‌پرهیزی بوده و ایرانیان در سده‌های اخیر ملتی صلح‌طلب شناخته شده‌اند. با این حال، امروز در برابر ائتلافی قرار گرفته‌اند که تمامیت ارضی، منافع ملی و بنیان‌های حیاتی کشور را هدف قرار داده است؛ از این رو پیگیری جنایات جنگی از مجاری بین‌المللی، همراه با توجه به مسئولیت دولت‌های حامی و جبران خسارات، ضرورتی انکارناپذیر برای ایجاد بازدارندگی و تحقق عدالت است.

دانش زیر بارش موشک

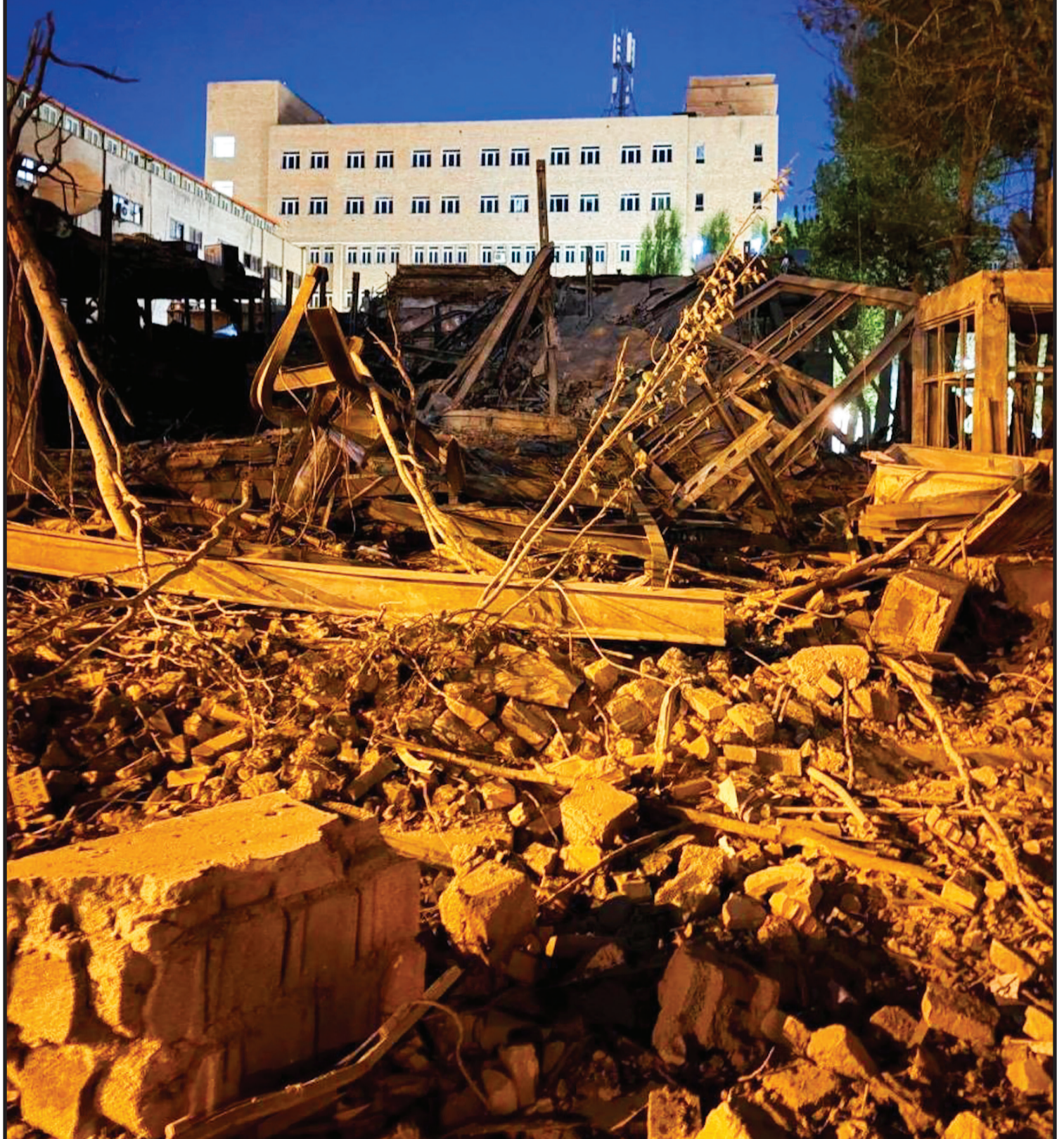
پس از حمله به بیش از ۳۰ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی، نیمه‌شب گذشته
دانشگاه صنعتی شریف زیر حملات موشکی آمریکا و اسرائیل قرار گرفت
سازندگی به حمله دشمنان ایران به نهاد علم پرداخته است

خورشید هفدهم فروردین ماه در حالی بر فراز تهران بالا آمد که بوی تند گاز و آثار دود ناشی از انفجار هنوز در محدوده بزرگراه آزادی و خیابان‌های اطراف دانشگاه صنعتی شریف به مشام می‌رسید. آنچه بامداد دوشنبه در قلب یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های فنی ایران رخ داد، صرفاً اصابت یک پرتابه به یک محدوده دانشگاهی نبود؛ پیام روشن بود: جنگی که از نهم اسفندماه علیه این سرزمین آغاز شده، اکنون وارد مرحله‌ای شده که زیرساخت‌های علمی و مراکز دانشگاهی نیز از دامنه آن مصون نمانده‌اند. بر اساس روایت‌های میدانی، ساعت ۲:۴۱ بامداد صدای چند انفجار پیاپی در محدوده دانشگاه صنعتی شریف شنیده شد. شدت انفجار به اندازه‌ای بود که ساکنان محله طرشت، خیابان آزادی و بخش‌هایی از محدوده اطراف دانشگاه از خواب بیدار شدند. دقایقی بعد بوی شدید گاز در فضای اطراف پیچید؛ نشانه‌ای از آسیب به پست اصلی گاز داخل دانشگاه، بخشی که در مجاورت ساختمان‌های خدماتی و برخی واحدهای آموزشی قرار دارد و اختلال در آن می‌توانست دامنه حادثه را از محدوده دانشگاه فراتر ببرد. صدای خروج گاز برای دقایقی در محوطه و اطراف دانشگاه شنیده می‌شد و نگرانی از احتمال انفجار ثانویه، محدوده را در وضعیت اضطراب قرار داده بود. هرچند نیروهای امدادی و اداره گاز در ساعات اولیه وارد عمل شدند و جریان گاز پس از مدتی دوباره برقرار شد، اما همان فاصله کوتاه کافی بود تا روشن شود حادثه فقط یک اصابت محدود نبوده است.

ادامه در صفحه ۳

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



تحلیل اقتصادی

عسولویه در آتش

بمباران پتروشیمی‌ها
چه اثری روی اقتصاد ایران و جهان می‌گذارد؟

مزگان بازچی

تحلیلگر اقتصادی

در ادامه درگیری‌های نظامی میان ایران و اسرائیل، حملات هوایی نیروی متخاصم به زیرساخت‌های اقتصادی ایران شدت گرفته است. در همین زمینه، دیروز جنگنده‌های متجاوز اسرائیل با بمباران بخش‌هایی از منطقه ویژه پتروشیمی ماهشهر و عسولویه در جنوب غرب کشور، چند شرکت مهم پتروشیمی را هدف قرار دادند. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، اهداف حمله شامل تأسیسات کلیدی شرکت‌های فجریک و فجر دو، رجال، امیرکبیر و پتروشیمی اوبعلی بوده‌اند و بخش‌های حیاتی خدماتی این مجتمع‌ها که برق، گاز و آب صنعتی را تأمین می‌کردند، نیز هدف قرار گرفتند. گزارش‌ها حاکی است که در این حملات تولید در این مراکز تقریباً متوقف شده و فعالیت‌های صنعتی تا اطلاع ثانوی آسیب دیده‌اند. مقام‌های نفتی کشور می‌گویند بازسازی کامل این واحدها ممکن است سال‌ها طول بکشد.

حمله به زیرساخت‌های ایران در حالی صورت می‌گیرد که در هفته‌های اخیر چندین مرکز انرژی و پتروشیمی ایران نیز بیشتر مورد هدف قرار گرفته‌اند و واکنش‌های بین‌المللی به این موضوع افزایش یافته است، از جمله هشدارهایی درباره تأثیر بر بازار انرژی جهانی و احتمال تشدید تنش‌ها در منطقه خلیج فارس.

اما سوال این است که اثر این حملات بر اقتصاد ایران و بازارهای جهانی چیست؟

شکی نیست که حملات اخیر ترکیبی از اثرات مستقیم بر تولید و درآمد داخلی ایران و اثرات غیرمستقیم بر بازارهای جهانی است. اقتصاد ایران در کوتاه‌مدت با کاهش صادرات و افزایش هزینه‌های داخلی مواجه می‌شود و در بلندمدت، کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی و انرژی و آسیب به نیروی انسانی متخصص می‌تواند توان رقابتی و ظرفیت رشد اقتصادی کشور را محدود کند. از سوی دیگر، بازارهای جهانی احتمالاً با افزایش قیمت، نوسان و فشار بر زنجیره تأمین مواجه خواهند شد، که بر صنایع وابسته به مواد پتروشیمی و انرژی تأثیرگذار خواهد بود.

اقتصاددانان می‌گویند حملات اخیر اسرائیل به مجتمع‌های پتروشیمی در عسولویه و ماهشهر اثرات فوری و بلندمدتی بر اقتصاد ایران و بازارهای جهانی به همراه دارد. در سطح داخلی، توقف تولید در چند شرکت کلیدی پتروشیمی موجب کاهش درآمدهای ارزی ایران شده و فشار بر بودجه دولت را افزایش می‌دهد، چرا که بخش مهمی از صادرات غیرنفتی ایران از طریق محصولات پتروشیمی تأمین می‌شود. این اختلال، علاوه بر کاهش صادرات، باعث افزایش قیمت مواد اولیه برای صنایع داخلی و کاهش ظرفیت تولید کالاهای نهایی می‌شود. همچنین آسیب به زیرساخت‌های انرژی و گاز صنعتی، زنجیره تولید در دیگر صنایع را مختل می‌کند و می‌تواند منجر به تعطیلی موقت کارخانه‌ها و افزایش بیکاری شود. از دیدگاه بین‌نسلی، توقف فعالیت‌های علمی و صنعتی و مهاجرت نخبگان از این مناطق، سرمایه انسانی و توان نوآوری کشور را نیز تهدید می‌کند. در سطح جهانی، ایران یکی از تأمین‌کنندگان عمده محصولات پتروشیمی و مشتقات گاز طبیعی در منطقه است و توقف تولید در چند مجتمع مهم، کاهش عرضه مواد اولیه به بازارهای منطقه‌ای و جهانی را به دنبال دارد. این وقفه می‌تواند باعث افزایش قیمت محصولات پتروشیمی و مشتقات نفتی در خاورمیانه و حتی در بازارهای بین‌المللی شود، به ویژه که در شرایط کنونی بازار انرژی جهان تحت تأثیر بحران‌های ژئوپلیتیکی و نوسانات عرضه قرار دارد. علاوه بر قیمت، اختلال در صادرات ایران ممکن است بازارهای مصرف‌کننده در آسیا و اروپا را مجبور به جایگزینی سریع منابع کند که خود افزایش هزینه و بی‌ثباتی را به همراه دارد.

امنیت زیر تیغ ترور

از کاظمی تا خادمی؛ روایت شهادت رؤسای سازمان اطلاعات سپاه



شهید خادمی



شهید کاظمی



عاطفه شمس

گروه سیاسی

در میانه یکی از پیچیده‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ معاصر ایران، جنگ تحمیلی آمریکایی-صهیونیستی که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد، دشمن نه تنها میدان‌های نظامی بلکه قلب ساختارهای امنیتی کشور را نیز هدف قرار داد. در این میان، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی صیانت از امنیت ملی، بیش از هر زمان دیگری در کانون توجه و آماج حملات دشمن قرار گرفت. روایت شهادت فرماندهان این نهاد، از جنگ ۱۲ روزه تا به حال، در واقع روایت ایستادگی یک دستگاه اطلاعاتی در برابر پیچیده‌ترین جنگ ترکیبی تاریخ است.

هدف‌گیری رؤس جنگ اطلاعاتی

سحرگاه روز ۱۷ فروردین ۱۴۰۵، سردار سرلشکر پاسدار سید مجید خادمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در حمله‌ای که به‌طور همزمان توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام شد، به شهادت رسید. در بیانیه رسمی سپاه پاسداران، این اقدام «جنایت تروریستی» توصیف شد که در چارچوب جنگ تحمیلی گسترده علیه جمهوری اسلامی صورت گرفته است. در این بیانیه تأکید شد که خادمی طی ده‌ها فعالیت در حوزه‌های اطلاعاتی، نقش آفرینی‌های «استرگ، ماندگار و راهبردی» داشته و فقدان او ضایعه‌ای مهم برای جامعه اطلاعاتی کشور محسوب می‌شود.

خادمی کمتر از یک سال پیش، در ۲۹ خرداد ۱۴۰۴، پس از شهادت سردار محمد کاظمی، رئیس پیشین این سازمان در جنگ ۱۲ روزه، به این سمت منصوب شده بود. او پیش از آن، ریاست سازمان حفاظت اطلاعات سپاه و همچنین مسئولیت‌هایی در حفاظت اطلاعات وزارت دفاع را بر عهده داشت. گفته می‌شود وی دارای دکترای امنیت ملی و علوم دفاعی راهبردی بوده و از چهره‌های باسابقه و متخصص در حوزه ضدجاسوسی به‌شمار می‌رفت.

نکته مهم درباره خادمی، حضور مستمر اما کم‌حاشیه او در لایه‌های عمیق امنیتی کشور بود. او از جمله فرماندهانی بود که نامش کمتر در رسانه‌ها مطرح می‌شد، اما در تصمیم‌سازی‌های کلان امنیتی نقش کلیدی داشت؛ ویژگی‌ای که او را به هدفی مهم برای دشمن تبدیل کرد.

بازتاب شهادت؛ از قالیباف تا زه‌ای

پس از اعلام خبر شهادت خادمی، پیام‌های تسلیت از سوی مقامات ارشد کشور منتشر شد. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در پیامی، این اقدام را نشانه «زبونی دشمن» دانست و تأکید کرد که ترور فرماندهان، جبران شکست‌های میدانی است. او همچنین تصریح کرد که این اقدامات «بی‌نتیجه» خواهد بود و پاسخ‌های سخت‌تری

خبر

تذکر غیر رسمی به سعید حدادیان

تذکر صریح دادستانی به چهره‌های سیاسی و صاحبان تریبون

از این تذکر، به بیانات رهبر انقلاب در پیام نوروزی اشاره شده است؛ جایی که بر شکل‌گیری نوعی «وحدت کم‌نظیر» میان اقشار مختلف مردم با وجود تفاوت‌های فکری، فرهنگی و سیاسی تأکید شده و این انسجام به‌عنوان عاملی در تضعیف جبهه مقابل معرفی شده است. دادستانی با استناد به این سخنان، از نخبگان، فعالان سیاسی و صاحبان تریبون خواسته است تا در راستای تقویت این همبستگی، نقش مسئولانه‌تری ایفا کنند و از هرگونه رفتاری که به تفرقه دامن می‌زند، اجتناب ورزند. این تذکر در حالی صادر شده که فضای عمومی کشور در هفته‌های اخیر شاهد افزایش برخی مواضع تند و انتقادی از سوی چهره‌های مختلف بوده است. برخی از این اظهارات، به‌ویژه در تجمعات عمومی و مراسم‌های مذهبی، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی داشته و واکنش‌های متفاوتی را برانگیخته است. در این میان، تحلیل‌گران معتقدند که دستگاه قضایی تلاش دارد با این اقدام، نوعی چارچوب رفتاری برای مدیریت فضای گفت‌وگو و جلوگیری از تشدید تنش‌های داخلی ترسیم کند.

در عین حال، برخی ناظران بر این باورند که لحن و محتوای این تذکر می‌تواند نشان‌دهنده نگرانی حاکمیت از گسترش اختلافات در

نیز از وی ثبت نشده است.

این سطح از گمنامی، نشان‌دهنده ماهیت مأموریت‌های اوست؛ مأموریت‌هایی که به‌طور مستقیم با امنیت ملی گره خورده بودند. همین ویژگی باعث شد که او به یکی از اهداف اصلی دشمن در آغاز جنگ تبدیل شود.

پس از شهادت کاظمی، سپاه پاسداران با اجرای عملیات موشکی «وعده صادق ۳» به مراکز اطلاعاتی رژیم صهیونیستی پاسخ داد؛ اقدامی که نشان داد معادله ترور، بدون هزینه باقی نخواهد ماند.

در این میان، نام حسین طائب نیز به‌عنوان اولین رئیس سازمان اطلاعات سپاه و یکی از چهره‌های کلیدی این ساختار مطرح است. طائب متولد سال ۱۳۴۲ در شهر تهران و فرمانده سابق نیروی که نقش مهمی در سازماندهی و توسعه این نهاد ایفا کرد. او سال‌ها ریاست این سازمان را بر عهده داشت و در نهایت در سال ۱۴۰۱ جای خود را به محمد کاظمی داد. پس از آن، نقش او بیشتر در سطح مشورتی و حاشیه‌ای تعریف شد و در دوره جنگ اخیر، مسئولیت اجرایی مستقیمی در رأس سازمان نداشت. اشاره به طائب در این روایت، بیشتر از آن جهت اهمیت دارد که ساختار فعلی سازمان اطلاعات سپاه و بسیاری از فرماندهان آن، در دوره مدیریت او شکل گرفته‌اند.

تداوم مسیر؛ از ترور تا بازسازی

از خرداد ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵، سازمان اطلاعات سپاه دو رئیس خود را در فاصله‌ای کمتر از یک سال از دست داد؛ محمد کاظمی در آغاز جنگ ۱۲ روزه و سید مجید خادمی در ادامه جنگ تحمیلی گسترده‌تر. این توالی، نشان‌دهنده تمرکز ویژه دشمن بر تضعیف ساختار اطلاعاتی ایران است؛ ساختاری که به‌گفته مقامات، نقش مهمی در خنثی‌سازی تهدیدات و ضربه به دشمن داشته است. با این حال، واکنش‌ها و تداوم فعالیت این نهاد نشان می‌دهد که ترور فرماندهان، نه تنها موجب توقف این مسیر نشده، بلکه آن را وارد مرحله‌ای تازه از بازسازی و استمرار کرده است.

در این میان، نام خادمی به‌عنوان آخرین فرمانده شهید این مسیر، برجسته‌تر از دیگران مطرح است؛ فرماندهی که در کوتاه‌ترین زمان، در سخت‌ترین شرایط، مسئولیت یکی از حساس‌ترین نهادهای امنیتی کشور را بر عهده گرفت و در همان مسیر نیز به شهادت رسید.

سطح نخبگان و تأثیر آن بر افکار عمومی باشد. از این منظر، تأکید بر «کنترل رفتار» و «عدم اقدام برخلاف مصالح کشور» را می‌توان تلاشی در جهت پیشگیری از شکل‌گیری فضای دوقطبی یا افزایش شکاف‌های اجتماعی تلقی کرد. در حاشیه این تحولات، برخی گمانه‌زنی‌ها درباره مخاطبان اصلی این تذکر نیز مطرح شده است. به‌طور مشخص، نام سعید حدادیان به‌عنوان یکی از مداحانی که در روزهای اخیر با اظهاراتش علیه حسن روحانی، رئیس‌جمهور پیشین و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه او در تجمعات مورد توجه قرار گرفته، در تحلیل‌ها دیده می‌شود. هرچند در متن رسمی دادستانی اشاره مستقیمی به فرد یا جریان خاصی نشده، اما برخی معتقدند که چنین تذکراتی معمولاً در واکنش به مصادیق مشخص صادر می‌شوند. در مجموع، این اقدام دادستانی را می‌توان در چارچوب تلاش برای مدیریت فضای عمومی و حفظ انسجام داخلی در شرایط حساس ارزیابی کرد؛ شرایطی که به‌گفته مقامات، نیازمند هم‌صدایی و پرهیز از اختلاف‌افکنی است. با این حال، نحوه اجرای این توصیه‌ها و تأثیر آن بر فضای گفت‌وگوی سیاسی و اجتماعی کشور، موضوعی است که در روزهای آینده بیشتر روشن خواهد شد.



ادامه تیتربیک

دانش زیر بارش موشک

در ساعات نخست پس از حمله، رئیس دانشگاه صنعتی شریف بدون ورود به جزئیات کامل اعلام کرد که «یکی از نهادهای علمی دانشگاه» هدف قرار گرفته و بخش‌هایی از ساختمان آسیب دیده است. همزمان گزارش‌هایی منتشر شد که نشان می‌داد محدوده مرکز داده دانشگاه در مسیر اصابت قرار داشته است؛ بخشی که در سال‌های اخیر تنها کارکرد دانشگاهی نداشت و بخشی از زیرساخت پردازشی، خدمات دیجیتال، سامانه‌های آموزشی و ذخیره اطلاعات پژوهشی را در خود جای داده بود.

خبرگزاری فارس نیز گزارش کرد که در جریان این حمله، مرکز داده دانشگاه مورد اصابت قرار گرفته؛ مرکزی که به گفته این خبرگزاری بخشی از زیرساخت پلتفرم‌های هوش مصنوعی و هزاران سرور و دیسک را پشتیبانی می‌کرد. اگر این ارزیابی دقیق باشد، اصابت به این بخش صرفاً آسیب به یک ساختمان نیست؛ اختلال در بخشی از حافظه دیجیتال و چرخه روزمره علمی دانشگاه است. در سطح میدانی اما آثار خسارت ملموس بود؛ گزارش‌هایی از آسیب به ساختمان‌های مجاور مرکز فناوری اطلاعات، اختلال در سامانه‌های دانشگاهی، آسیب به بخشی از ساختمان گروه فلسفه علم و خسارت به محدوده‌ای در نزدیکی مسجد دانشگاه منتشر شد. شیشه‌های برخی ساختمان‌ها شکسته بود و سامانه‌های داخلی دانشگاه برای ساعت‌هایی از دسترس خارج شدند.

چرا مرکز داده؟

در دانشگاه‌های بزرگ فنی، مرکز داده صرفاً اتاقی برای نگهداری سرورها نیست. این مراکز، ستون پنهان حیات روزمره دانشگاه‌اند؛ جایی که سامانه‌های آموزش، اطلاعات پژوهشی، آرشیوهای علمی، ارتباطات داخلی و بخشی از خدمات ملی مبتنی بر پردازش داده در آن جریان دارد. از کار افتادن این بخش، به معنای توقف یک سامانه اداری ساده نیست؛ بلکه می‌تواند روند آموزش، دسترسی به داده‌های پژوهشی، پروژه‌های علمی و حتی بخشی از ارتباطات دانشگاهی را مختل کند. همین ویژگی است که اهمیت مرکز داده را از یک زیرساخت فنی صرف فراتر می‌برد. اگر گزارش‌های منتشرشده درباره هدف قرار گرفتن این بخش دقیق باشد، انتخاب محل اصابت، حامل یک معناست: ضربه به نقطه‌ای که اختلال آن فقط فیزیکی نیست و آثار آن در لایه عملکرد علمی و فناوریانه نیز دیده می‌شود.

شریف؛ حلقه‌ای از یک الگوی گسترده‌تر

حادثه بامسداد هفدهم فروردین در خلأ رخ نداده است. از آغاز درگیری‌های نظامی اخیر، نام چندین دانشگاه در نقاط مختلف کشور در فهرست مراکز قرار گرفته که دچار خسارت مستقیم یا غیرمستقیم شده‌اند. دانشگاه شهید بهشتی در ولنجک یکی از مهم‌ترین این موارد بود؛ جایی که بخش‌هایی از ساختمان‌های پژوهشی، از جمله مراکز مرتبط با پلیمر و لیزر، آسیب دیدند. در دانشگاه علم و صنعت نیز گزارش‌هایی از آسیب به برخی ساختمان‌های آموزشی و اختلال در زیرساخت‌های داخلی منتشر شد. دانشگاه صنعتی اصفهان در دو نوبت هدف قرار گرفت و بنا بر گزارش‌های رسمی، بخشی از آزمایشگاه‌های تخصصی آن آسیب دید و تعدادی از کارکنان مجروح شدند. دانشگاه ارومیه نیز در غرب کشور از این روند مستثنی نماند.

وزیر علوم اعلام کرده است که بیش از ۳۰ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی در این مدت به اشکال مختلف آسیب دیده‌اند؛ آماري که اگرچه جزئیات همه موارد آن به‌طور کامل منتشر نشده، اما نشان می‌دهد مراکز آموزش عالی در هفته‌های اخیر بارها در معرض خسارت قرار گرفته‌اند. در این میان، دانشگاه‌های بزرگ کشور بیشتر در کانون توجه قرار دارند؛ دانشگاه‌هایی که نقش پررنگ‌تری در مهندسی، فناوری، آزمایشگاه‌های تخصصی و تولید دانش فنی دارند.

حمله به دانشگاه‌ها فقط توقف موقت کلاس‌ها نیست. میلیون‌ها ساعت آموزش، پژوهش، پایان‌نامه، داده علمی و پروژه‌های دانشگاهی در این ساختمان‌ها جریان دارد. در دانشگاهی مانند شریف، اختلال در سامانه‌ها و زیرساخت‌ها می‌تواند به‌سرعت اثر خود را در زنجیره گسترده‌تری از فعالیت‌های علمی نشان دهد.

وزارت علوم اعلام کرده است که مستندسازی این حملات برای پیگیری حقوقی در حال انجام است. ثبت این اسناد، حتی اگر مسیر رسیدگی بین‌المللی طولانی باشد، بخشی از حافظه حقوقی این دوره خواهد بود.



میدانی کشورهای مثل کویت قرار دارد. کویت که به دلیل توقف کشتیرانی و پر شدن مخازن ذخیره‌سازی، مجبور به کاهش تولید نفت خام خود شده، اکنون نگران کمبود غذا و سوخت و کودهای شیمیایی است. بحرین نیز از سازمان ملل خواسته قطعنامه‌ای برای اعزام نیروی نظامی به منظور بازگشایی اجباری تنگه هرمز صادر کند، هرچند که با مخالفت روسیه و چین، مجبور به حذف عبارت «استفاده از زور» از پیش‌نویس شده است.

تتها کشوری که از این قاعده مستثنی به نظر می‌رسد، عراق است که تحلیلگران معتقدند با توجه به روابط راهبردی‌اش با ایران، احتمالاً از این محدودیت‌ها معاف خواهد بود. اما این استثنا، تسلی‌بخش بقیه نیست. واقعیت تلخی که گزارش‌های تحلیلی به آن اذعان دارند این است که حتی اگر درگیری‌های نظامی فروکش کند، تنگه هرمز هرگز به شرایط پیشین خود بازخواهد گشت. جنگ اخیر به دنیا نشان داد که ایران نه فقط توان بستن، که توان «تنظیم» جریان عبور از این مسیر را به عنوان یک ابزار دائمی دارد. قابلیتی که پیش از این در محاسبات راهبردی غرب تا این اندازه جدی گرفته نمی‌شد. اکنون شرکت‌های بیمه، بازارهای انرژی و دولت‌ها با این واقعیت روبرو شده‌اند که امنیت این مسیر، بدون در نظر گرفتن نقش و سهم ایران، قابل تضمین نیست. گویی که هرمز، از یک تنگه جغرافیایی، به یک معادله سیاسی تمام‌عبارت تبدیل شده است؛ معادله‌ای که نه با ناو هواپیمابر، که با فرمول‌های پیچیده جریان خسارت از دیدگاه ایران به عنوان یک اهرم اقتصادی حل خواهد شد.

با اقداماتش به خصوص اقداماتی که در یک سال اخیر انجام داده است هیچ اعتباری برای دیپلماسی خود باقی نگذاشته است. آمریکا بارها در عرصه بین‌المللی عهدشکنی کرده چنان‌که در چند ماه اخیر از حدود ۷۰ سند و معاهده بین‌المللی خارج شده است. اظهارات آمریکا در مورد دیپلماسی با اقدامات این کشور هیچ سازگاری ندارد. بقیانی همچنین اعلام کرد که طرح ۱۵ ماده‌ای آمریکا زیاده‌خواهانه، غیرمعتول و غیرمنطقی است. بقیانی ادامه داد: ما بر اساس منافع و ملاحظاتی که داریم مجموعه مطالباتی که داشته‌ایم داریم را مدون کرده‌ایم، ما خجالت نمی‌کشیم تا خواسته‌ها و مطالبات خود را فریاد بزنیم و اگر در برابر طرحی، خواسته‌ها و مطالبات خود را مطرح کنیم نباید به معنای کوتاه آمدن در برابر دشمن تلقی شود. سخنگوی وزارت خارجه تاکید کرد: مذاکره با دادن اولتیماتوم و تهدید به جنایت جنگی سازگاری ندارد. ما تجارب بسیار تلخی از مذاکره با آمریکا داریم. این تجارب را به آسانی به دست نیاورده‌ایم که به آسانی نادیده بگیریم. در حالی که دشمنان به حجم جنایت‌های خود می‌افزایند باید تمام هوش و حواس ما معطوف به دفاع از کشور باشد و دستگاه دیپلماسی نیز به وظیفه خود در این حوزه عمل می‌کند.

در حالی که پاکستان با تمام توان در تلاش است دو مرحله آتش‌بس و توافق جامع را به سرانجام برساند، اظهارات مقامات ایرانی نشان می‌دهد که دیوار بی‌اعتمادی چنان بلند است که حتی یک آتش‌بس ۱۵ یا ۴۵ روزه نیز بدون تضمین‌های عینی، نمی‌تواند تهران را به میز مذاکره حضوری در اسلام‌آباد بکشاند. جنگ ادامه دارد و ساعت برای دیپلماسی به سرعت در حال سپری شدن است.

اطلاعات اسرائیل به‌طور گسترده ناپود خواهد شد. حتی فراتر از آن، کشورهای منطقه که میزبان پایگاه‌های آمریکا هستند، یعنی عربستان، امارات، کویت، قطر و بحرین، به اهداف مشروعی برای موشک‌های ایران تبدیل خواهند شد. این یعنی جنگ از یک درگیری محدود فراتر رفته و به سناریوی «فاجعه تمام‌عیار انرژی» گره خورده است. در چنین وضعیتی، نه فقط تنگه هرمز که باب‌المنندب نیز به میدان کشیده خواهد شد.

علی‌اکبر ولایتی، با بیانی نمادین در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «اتفاق واحد فرماندهی جبهه مقاومت، باب‌المنندب را همچون هرمز می‌داند.» او با کتابه‌ای تاریخی افزود: «آمریکا که تاریخ را از ایران آموخته، هنوز نتوانسته جغرافیای قدرت را یاد بگیرد.» این پیام روشن است: دیگر خبری از تقابل نقطه‌ای نیست؛ محور مقاومت، دو شاه‌هرگ حیاتی انرژی جهان یعنی هرمز و باب‌المنندب را یکپارچه دیده و آماده است با «یک اشاره» جریان انرژی و تجارت جهانی را مختل کند.

در میانه این تقابل، متحدان عربی آمریکا نه در جایگاه تماشاگر، که در کانون طوفان ایستاده‌اند. انور قرقاش، مشاور دیپلماتیک رئیس امارات، هشدار داده که تنگه هرمز را نمی‌توان به سلاح تبدیل کرد. او با صراحت گفته که آزادی دریانوردی در این آبراه «باید بخشی جدایی‌ناپذیر از هرگونه حل و فصل درگیری» باشد و امنیت آن یک ابزار چانه‌زنی منطقه‌ای نیست، بلکه یک ضرورت اقتصادی جهانی است. اما این سخنان خوش‌بینانه در تضاد کامل با واقعیت

بودند که تهران به دنبال آتش‌بس دائمی با تضمین‌هایی برای تکرار نشدن حملات مشابه از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی است. آن‌ها همچنین گفته‌اند که ایران از مینجی‌هایی از جمله پاکستان، ترکیه و مصر پیام‌هایی در این زمینه دریافت کرده است.

بر اساس این گزارش انتظار می‌رود توافق نهایی شامل تعهد ایران مبنی بر عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای در ازای لغو تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های مسدود شده باشد. روبرتز در بخش پایانی این گزارش نوشت که این طرح از سوی پاکستان و چین حمایت می‌شود. در همین حال روزنامه وال استریت ژورنال به نقل از مقامات مطلع مدعی شد که میانجی‌گران منطقه‌ای به ایران اطلاع داده‌اند که رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ علی‌رغم تهدیدهای مبنی بر تشدید حملات علیه تهران، مشتاق به حصول توافق آتش‌بس بین دو کشور است. این افراد آگاه به این روزنامه گفتند که آمریکا برای خاتمه‌دادن به جنگی که وارد ششمین هفته خود شده است و بحران انرژی در سراسر جهان به جای گذاشته است، «ممکن است از برخی درخواست‌های خود صرف‌نظر کند.» وال استریت ژورنال به نقل از مقامات آگاه گزارش داد که واسطه‌های ایرانی معتقدند که آمریکا ممکن است از دوره آتش‌بس ۴۵ روزه برای آماده‌سازی جهت حملات بیشتر استفاده کند. با این‌که واسطه‌ها در تلاش هستند تا ایران را به مذاکره با آمریکا ترغیب کنند، اما کوشش‌های آنان تاکنون بی‌نتیجه بوده است. تلاش‌های دیپلماتیک در حالی در جریان است که اسماعیل بقیانی سخنگوی وزارت خارجه در نشست خبری هفتگی خود با خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: آمریکا

در تنگنای تنگه!

درباره اهمیت اهرم اقتصادی هرمز

گروه بین‌الملل: خلیج فارس آرام نیست. اما این بار، خروش امواجش ربطی به طوفان‌های فصلی ندارد. در دل ساعتی که بازارهای جهانی نفس‌های شماره می‌زنند، خبری از راه می‌رسد که می‌تواند معماری تجارت جهانی انرژی را از پایه دگرگون کند. تحولات میدانی و نشانه‌های سیاسی حاکی از آن است که ایران در آستانه تصمیمی تاریخی قرار گرفته است: جمع‌بندی نهایی برای اعمال عوارض بر عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز. این اقدام، برخلاف گذشته که گاهی به عنوان اهرم فشار موقت استفاده می‌شد، اکنون چهره‌ای متفاوت دارد؛ یک ابزار محاسباتی دقیق برای جبران خسارات سنگین جنگ. به عبارت دیگر، تنگه هرمز در حال پوست‌اندازی از یک تهدید ژئوپلیتیکی به یک اهرم اقتصادی پایدار است. تهران دیگر نمی‌گوید «می‌بندم!»؛ می‌گوید «از عبورت مالیات می‌گیرم.»

نکته شگفت‌انگیز در این محاسبه، منطق ریاضی پشت آن است. تحلیل‌های منتشرشده نشان می‌دهد که ایران می‌تواند با رسمی‌سازی سیستمی شفاف برای اخذ عوارض، سالانه به درآمدی خیره‌کننده دست یابد. اگر میانگین عوارض ۲ میلیون دلار از هر کشتی در نظر گرفته شود و با فرض تردد روزانه حدود ۱۵۰ فروند شناور، رقم حاصل به عددی بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلار در سال می‌رسد. این یعنی یک منبع درآمدی که با بودجه کل کشورهای منطقه برابری می‌کند. اما آنچه این گزارش را از یک پیش‌بینی مالی صرف خارج می‌کند، فلسفه پشت این درآمد است. مقامات ایرانی این پول را یک «منبع جدید» نمی‌بینند، بلکه آن را «مکانیسم جبران خسارت» می‌نامند. گویی تنگه هرمز دارد صورت‌تساب هزینه‌های جنگ را به همه کسانی که در آن مشارکت داشته‌اند یا از آن سود برده‌اند، ارائه می‌دهد. در یک سناریوی بلندمدت، مجموع درآمدهای ناشی از این عوارض بر نفت و گاز عبوری می‌تواند به مرز ۵۰۰ میلیارد دلار برسد؛ رقمی که برخی تحلیلگران غربی با طعنه از آن به عنوان «هدیه ناخواسته کاخ سفید به تهران» یاد می‌کنند.

اما واکنش آمریکا به این محاسبات سرد و ماشینی نبوده است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در پستی در تروث سوشیال با ادبیاتی زنده، مهلتی را برای بازگشایی کامل تنگه هرمز تعیین کرده و تهدید کرده که در غیر این صورت، «تمام پل‌ها و نیروگاه‌های ایران را منفجر خواهد کرد.» اینجا است که بازی از محاسبات اقتصادی خارج و وارد منطقه خاکستری بازدارندگی می‌شود. پاسخ تهران اما کوتاه و ترسناک است: اگر نیروگاهی در ایران هدف قرار گیرد، نه فقط تأسیسات انرژی اسرائیل، که تمامی نیروگاه‌ها، زیرساخت‌های انرژی و فناوری

دیپلماسی

ابتکار دو مرحله‌ای پاکستان

برنامه‌ای برای پایان جنگ



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

خبرگزاری رویترز روز دوشنبه مدعی شد: «پاکستان چارچوبی برای پایان دادن به درگیری‌ها تدوین و آن را با ایران و آمریکا تبادل کرده است. این طرح شامل دو مرحله آتش‌بس فوری و به دنبال آن یک توافق جامع است. این تفاهم اولیه به صورت الکترونیکی از طریق پاکستان - تنها کانال ارتباطی این مذاکرات - نهایی می‌شود.»

در همین راستا، آکسیوس یکشنبه شب به نقل از منابع آمریکایی و منطقه‌ای مدعی شد که آمریکا، ایران و میانجی‌های منطقه در حال گفت‌وگو درباره یک آتش‌بس ۴۵ روزه به عنوان بخشی از یک توافق دو مرحله‌ای هستند که می‌تواند به پایان دائمی جنگ منجر شود.

رویتز در ادامه با اشاره به آنچه مذاکرات «عاصم منیر» فرمانده ارتش پاکستان، با «جی‌دی ونس» معاون رئیس‌جمهور آمریکا و برخی دیگر از مقامات آمریکایی از یک سو و «سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه ایران از سوی دیگر خوانده افزود: طبق طرحی که در این گفت‌وگوها مطرح است، آتش‌بس بلافاصله اجرا می‌شود و ۱۵ تا ۲۰ روز برای نهایی کردن یک توافق گسترده‌تر زمان در نظر گرفته شده است. این توافق که به طور موقت «پیمان اسلام‌آباد» نام گرفته، شامل یک چارچوب منطقه‌ای برای تنگه هرمز خواهد بود و مذاکرات نهایی آن حضوری در اسلام‌آباد انجام می‌شود.

این رسانه انگلیسی نوشت: مقامات ایرانی پیش‌تر اعلام کرده

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقلتانی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطر یانفر، محمد قوجانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقلتانی
مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرن‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۳۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

یادداشت اجتماعی

واکنش با کدام اینترنت؟

در شرایط قطع اینترنت و عدم دسترسی مخاطب، حرف‌زدن از واکنش موضوعیت ندارد

میلاد حسینی

روزنامه‌نگار



زیر بمب جنگ بازار کنش‌ها و واکنش‌ها داغ است. کانال‌های خبری در بله و رویکا خبر از واکنش فلان خواننده و کنش فلان بازیگر می‌دهد و استوری و پست اینستاگرامی واکنش‌دهنده را می‌فرستند. انگار اینترنت در جهانی دیگر و برای «از ما بهتران» و است و ما رعایا باید در گوشه‌ای بنشینیم تا واسطه‌ی اینترنت‌دار، عکس و متن اینترنت‌دار دیگری را برای ما جماعت بی‌اتصال بارگذاری کند. انگار ما محتاج «خوبان عالم» هستیم تا از عالم دیگر خبر آورند که فلانی چه گفت و بهمانی چه استوری کرد. یک طرف این ماجرا هم برخورد مجریان تلویزیونی‌ست که در کنار کانال‌های خبری بله مدام در حال متهم کردن و حمله به افراد هستند که چرا فلانی ساکت است و کو واکنش آن دیگری؟ گاهی هم اعتراض‌شان را در توئیتر می‌گذارند و لطف می‌کنند اسکرین‌شات توئیپت مورد اشاره را می‌فرستند. اما کدام واکنش و با کدام اینترنت؟

در شرایط قطع اینترنت و جرم‌نگاری شدن اتصال و عدم دسترسی مخاطب، از کدام کنش و کدام واکنش حرف می‌زنیم؟ با خودمان شوخی می‌کنیم؟ یک سوی حقیقت این است که اینترنت داخلی که مصرف‌کننده‌اش هستیم دارد جواب می‌دهد. چند پیام‌رسان مشابه اصل داریم که می‌شود ارتباط داشت و عکس و متن و فایل فرستاد و معاشرت کرد و بخشی از امور روزمره را گذراند. می‌شود باهاش تراکش بانکی انجام داد، غذا سفارش داد و تاکسی گرفت، فیلم دید و فوتبال دید و حتا سریال و فیلم خارجی دانلود کرد. اما واقعیت این است این یک شرایط موقتی است و واقعیت تلخ‌تر این است که اینترنت -که بی‌پرو و برگرد حق هر شهروند است- تقسیم شده و برخی شده‌اند دلال خبر و امکانات اینترنت. آورنده‌ی متن‌های سرچی و ترجمه‌ی گوگل و اینفوگرافی‌های ساخت‌هوش مصنوعی. فلان اکانت پر فالوئر اینستاگرام و توئیتر حالا در بله کانال دارد و از توئیتهای و نمودارهای رسانه‌های خارجی برای ما عکس می‌گذارد تا از دنیای بیرون با خبرمان کند. و این شرایط توهین‌آمیز است. شهروند بزرگ‌تر و قییم نمی‌خواهد که واسطه‌ی اینترنت باشد و از دنیا باخبرش کند. دایره‌ی از ما بهتران کمی گشاد شده و چیزی که اصلش برخاسته از تبعیض بود و برخی خبرنگاران و گروه‌های شغلی از ناچاری مجبور به پذیرش بودند، حالا شده ابزار خودنمایی. سرچ گوگل و چت‌جی‌بی‌تی و نوت‌بوک‌ال‌ام بسته شده تا برای برخی باز باشد و نشان بدهند بدیهی‌ترین چیزها چگونه است و بازنمای آن را در بله بگذراند. اما شهروند دسترسی مستقیم می‌خواهد.

وقتی ارتباط قطع است، این تبعیض آزاردهنده است و بساط کنش و واکنش هم از اصل از موضوعیت می‌افتد. باید تکرار کنیم کدام واکنش و با کدام اینترنت؟ اگر بنا به شرایط کاری برای برخی مشاغل اینترنت وصل است، باید از همه انتظار داشت واکنش نشان دهند؟ یا اینترنت برخی وصل شده صرفاً برای همین واکنش؟ اصلاً ایسن واکنش‌ها برای کدام مخاطب است؟ مخاطبی که بنا به شرایط جنگی سی‌وچند روز است در خاموشی ارتباط جهانی است و هر صدای به هوای انفجار از جا می‌پراندش؟ وقتی از محدودیت گذشتیم و در شرایط برابر کنار هم نشستیم، می‌توانیم از واکنش‌ها و کیفیت‌شان هم حرف بزنیم.

محمد رضا امینی

فعال اجتماعی

سال ۱۳۹۵، ترگس آبیار، سومین فیلم بلند خود با نام «نفس» را به نمایش درآورد. این فیلم به‌عنوان نماینده رسمی ایران برای رقابت در نودمین دورهٔ جایزه اسکار معرفی شد. داستان فیلم دربارهٔ دختری نهمساله به نام «بهار» است که در سال‌های انقلاب و جنگ ایران و عراق زندگی می‌کند. آبیار در آن زمان -و از قضا در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ- در گفت‌وگویی با خبرنگاری رویتز گفته بود: «سه هزار کودک ایرانی در آن جنگ کشته شده‌اند. چرا من نباید این موضوع را یادآوری کنم؟!»

اما هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد که این جمله تقریباً یک‌دهه بعد به‌طرز فجیعی بار دیگر موضوعیت پیدا کند. هشتم اسفند ۱۴۰۴، مدرسه ابتدایی دخترانه در شهر میناب، در جریان حملات هوایی مشترک آمریکا و اسرائیل هدف موشک قرار گرفت. دست‌کم ۱۶۵ دانش‌آموز و کادر مدرسه جان باختند. بیشتر قربانیان دخترانی حدوداً دهمساله بودند. روزنامه‌های ایران صفحه نخست خود را به عکس‌هایی از قربانیان اختصاص دادند و کوله‌پشتی صورتی‌رنگ به نمادی از این جنایت تبدیل شد. ترگس آبیار که عضو رسمی آکادمی اسکار نیز هست اخیراً طی واکنشی، در نامه‌ای خطاب به اعضای این آکادمی از آنان خواست «سکوت خود را نسبت به جنگ علیه ایران و کشته‌شدن کودکان و زنان بشکنند» و نسبت به آنچه «فجایع انسانی ناشی از حملات نظامی» خواند واکنش نشان دهند.

من در این یادداشت تلاش می‌کنم تا این دو رویداد به‌ظاهر جدا فیلم سینمایی نفس (۱۳۹۵) و فاجعه جنگی دختران میناب (۱۴۰۴) را کنار هم قرار داده و مقایسه‌ای از درجه نقد داشته باشم. گرچه ارتباط میان این دو رویداد، علی نیست، اما بی‌تردید موضوعی نمادین و حتی پیش‌گویانه است. «نفس» با زبانی شاعرانه این حقیقت جهانی را نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین جنایت جنگ، نابودی ساختمان‌ها یا تغییر حکومت‌ها نیست، بلکه «قتل» مصومیت‌ها، رویاها و آینده کودکان است. و فاجعه میناب، ایسن «قتل» را از استعاره به واقعیت تبدیل کرد.

روایت جنگ از دریچه نگاه کودکان

فضای فیلم «نفس» در اواخر دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ می‌گذرد: سال‌های پراشوب انقلاب و جنگ تحمیلی. اما فیلم به‌جای نمایش مستقیم درگیری‌ها، همه‌چیز را از ورای زندگی روزمره دختری نهمساله روایت می‌کند.

بهار (با بازی ساره نورموسوی) دختری‌ست با موهای همیشه ژولیده. او در خانواده‌ای فقیر و پرجمعیت زندگی می‌کند، مادرش را از دست داده و پدرش غفور (با بازی بی‌نظیر مهران احمدی)، راننده کامیون است که بیماری آسم دارد. آرزوی بهار این است که دکتر شود؛ نه برای شهرت، و نه برای ثروت، بلکه برای درمان بیماری پدر، تا او بتواند به «نفس» کشیدن ادامه بدهد.

استعاره «نفس» در تمام فیلم جاری‌ست. زندگی پدر به یک دموپازدم بسته است. عنوان فیلم هم دقیقاً به همین معنا اشاره دارد. در این سطح، «نفس» هم به گزینه اولیه بقا اشاره دارد و هم به تلاش دختری برای مقابله با سرنوشت. بهار، باهوش، لچیز و پر از تخیل است.

نکته برجسته «نفس» نحوه نمایش تضاد میان درک کودکان بهار و واقعیت خشن جنگ است. بهار با تخیل و رویاهای روزانه‌اش واقعیت‌های وحشتناکی را که نمی‌تواند بفهمد، «بازروایت» می‌کند. او در دفترش نقاشی می‌کشد، کتاب‌های بزرگسالان را به زبان خودش ترجمه می‌کند و در خیال، خودش را چهره مشهور تلویزیونی تصور می‌کند. فیلم حتی از انیمیشن ساده برای نشان دادن رویاهای بهار استفاده می‌کند. حقیقت آن است که فقط تماشاگر بزرگسال می‌تواند شکاف دلخراش میان آنچه بهار می‌داند و بی‌رحمی جهان واقعی را درک کند. وقتی رادیو خبر شروع جنگ را اعلام می‌کند، بهار واقعاً نمی‌فهمد یعنی چه! برای او «جنگ» فقط یک کلمه است که بزرگ‌ها از رادیو می‌شنوند. او بیشتر نگران این است که چطور از شانه‌زدن اجباری نهمجان فرار کند، دل پسر کلاس را به دست بیاورد و برای خرید داروی پدر پول جمع کند.

این «ندانستن» حماقت نیست، بلکه مکانیسم دفاعی است. وقتی محیط بیرون تهدیدکننده می‌شود، کودک به دنیای خیال پناه می‌برد تا تمامیت روانی خود را حفظ کند. آبیار این سازوکار را دقیق نشان داده: دوسوم اول فیلم نسبتاً خلوت است و مشکلات بهار بیشتر روزمره و کودکانه به نظر می‌رسد و سایه جنگ در پس‌زمینه است،



مثل ابری در آفاق دور.

دعوا یا نهمجان و شاگرد اول بودن در مدرسه است. فیلم نفس، این «ندانستن» را چیزی ارزشمند و هم‌زمان شکننده نشان می‌دهد: آخرین سنگری که کودک برای حفظ انسانیت خود در دنیای غیرانسانی دارد.

دختران میناب هم دنیای کوچک خودشان را داشتند. قبل از حمله، در حیاط مدرسه می‌دویدند، بازی می‌کردند، درس می‌خواندند و رویا می‌بافتند. شاید بعضی از آنها می‌خواستند مثل بهار دکتر بشوند، بعضی معلم، بعضی نقاش. آنها درس‌های موردعلاقه و نترستان را داشتند، دوست صمیمی و رقیب داشتند. آنها هم مثل بهار، «جنگ» را چیزی مبهم و مال «بزرگ‌ها» می‌دانستند.

اما فاجعه میناب نشان داد که در دنیایی که موشک‌ها کودکان را هدف می‌گیرند، «ندانستن» دیگر پناهگاه نیست، بلکه نفرین است. این دختران حتی فرصت تجربه «شکسته‌شدن رویا» را پیدا نکردند؛ رویاهایشان در همان لحظه اصابت موشک برای همیشه نابود شد! آنها فرصت بزرگ‌شدن را نداشتند، فرصت فهمیدن را نداشتند، فرصت پیدا کردن قایق چوبی بهار در میان آوار را نداشتند. آنها خودشان قایق چوبی بودند، حتی خود آبیار هم پیش‌بینی نمی‌کرد که نزدیک به یک‌دهه بعد، یک حمله به مدرسه‌ای در میناب، ۱۶۵ دختر کشته خواهند شد. و اگر تعداد کل کودکان کشته‌شده ایرانی را تا این‌جا جنگ حساب کنیم، عدد بسیار بزرگ‌تری خواهد شد.

اما عدد به‌تنهایی چیزی را نشان نمی‌دهد. مهم این است که پشت هر عدد، دختری با سومی زیبا و با رویایی رنگارنگ قرار دارد. و رسانه‌های جهان با چاپ عکس قربانیان دقیقاً می‌خواستند اثر «غیرانسانی کردن» اعداد را خنثی کنند؛ یادآوری کنند که اینها صرفاً ۱۶۵ «غیرنظامی» نبودند، بلکه ۱۶۵ فصل «بهار» بودند.

وقتی موشک «تاماهوک» روی سقف مدرسه فرود آمد، دو چیز را یک‌جا شکافت: جان دختران را، و «آینده‌های ممکن» را، شبیه همان چیزهایی که بهار آرزویش را داشت. و همه اینها در یک لحظه، به خاطر «اطلاعات قدیمی» نابود شد!

هنر ثبت جنایت بشری

ارتباط میان «نفس» و فاجعه میناب، رابطه‌ای علی نیست، بلکه رابطه‌ای هستی‌شناختی‌ست. فیلم آبیار با زبان هنر پیش‌گویی کرد که جنگ چگونه کودکان را می‌کشد؛ نه فقط مرگ جسم، بلکه نابودی معصومیت، رویاها و آینده. فاجعه میناب آن پیش‌گویی را به واقعیت تبدیل کرد. ما نمی‌دانیم که دونالد ترامپ فیلم را دیده یا نه، اما می‌دانیم که فاجعه میناب ثابت کرد که اگر هنر بتواند ضدجنگ باشد، می‌تواند به‌عنوان یادداشت جنایت‌های جنگی هم عمل کند. از همین‌رو، آبیار در پایان نامه خود از اعضای آکادمی خواسته که در برابر این فجایع انسانی سکوت نکنند و با استفاده از ظرفیت هنری و رسانه‌ای خود صدای اعتراضشان را بلند کنند.

«نفس» با قایق چوبی بهار روی آب روان تمام می‌شود. این تصویر، تصویر فقدان است، اما تصویری حافظه هم هست: قایق غرق نشد، فقط شناور شد و رفت به آینده. عکس دختران کشته‌شده میناب هم دفن نشد؛ چاپ شد در صفحه نخست روزنامه‌ها و رفت به سراسر جهان. این عکس‌ها همان قایق چوبی هستند و یادآوری می‌کنند که در گوشه‌ای از ایران، جایی که شاید دیده نمی‌شود، همیشه دخترانی مثل بهار هستند که سعی می‌کنند از رویاهایشان در برابر جنگ محافظت کنند.

اما آبیار نمی‌گذارد تماشاگر در آرامش بماند. واقعیت جنگ سرانجام دیوار خیال بهار را می‌شکند. پدر به جبهه می‌رود، روستا بمباران می‌شود و بهار مجبور می‌شود با آنچه سعی می‌کرد نبیند، یا نمی‌توانست ببیند، روبه‌رو شود. قایق چوبی کوچکی که پدر به او هدیه داده بود، تنها روی جوی آب شناور می‌ماند؛ نمادی از پایان یک کودکی و شکسته‌شدن یک رویا.

تراژدی «نفس» نه در نمایش صحنه‌های خونین -که اصلاً چنین صحنه‌هایی ندارد- بلکه در تماشای فرسایش تدریجی دنیای درونی و زیبایی یک کودک است. و این دقیقاً همان چیزی‌ست که فاجعه میناب را نیز تراژیک می‌کند: نه فقط مرگ (که خود به‌اندازه کافی وحشتناک است)، بلکه پایان‌گرفتن زندگی کودکانی که هنوز فرصت تجربه «زیستن» پیدا نکرده بودند.

حمله به مدرسه دخترانه میناب

هشتم اسفندماه ۱۴۰۴، مدرسه ابتدایی دخترانه شجره طیبه در میناب به تیرتی یک رسانه‌های جهان تبدیل شد. براساس گزارش‌های متعدد، این مدرسه در جریان حملات هوایی مشترک آمریکا و اسرائیل هدف موشک قرار گرفت. دست‌کم ۱۵۰ دانش‌آموز و بیش از ۱۰ نفر از کارکنان مدرسه جان باختند. بیشتر قربانیان دخترانی دهمساله بودند؛ هم‌سن‌وسال «بهار» در «نفس». آبیار در نامه خود به آکادمی اسکار نیز به همین رویداد اشاره کرد و نوشت که گزارش‌هایی از منابع بین‌المللی از «حمله به یک مدرسه ابتدایی در شهر میناب و جان‌باختن بیش از ۱۸۰ کودک ۶ تا ۱۱ ساله» حکایت دارد.

تحقیقات بعدی ابعاد تکان‌دهنده‌تری از این فاجعه را آشکار کرد. خبرگزاری‌های رویتز و سی‌ان‌ان به نقل از منابع مطلع گزارش دادند که این حمله احتمالاً به دلیل استفاده ارتش آمریکا از «اطلاعات قدیمی» رخ داده است. گویا جغرافیای مدرسه پیش‌تر متعلق به یکی از پایگاه‌های نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود، اما این ساختمان از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ یعنی دقیقاً سال اکران «نفس» به مدرسه دخترانه تبدیل شده بود. با این حال، «لیست اهداف» ارتش آمریکا ظاهراً این اطلاعات را به‌روز نکرده بود!

تصاویر ماهواره‌ای سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که میان مدرسه و پایگاه سپاه دیوار کشیده شده و ورودی جداگانه ساخته شده است. تصاویر دی‌ماه ۱۴۰۴ حتی دخترانی را نشان می‌دهد که در حیاط مدرسه مشغول بازی هستند. یعنی دست‌کم ده سال بود که این ساختمان کاربری آموزشی داشت، نه نظامی. با این حال، یک موشک «تاماهوک» به آن اصابت کرد و جان دست‌کم ۱۵۰ دختر را گرفت. اما نکته مهم‌تر این بود که در روز فاجعه میناب، «ملانیا ترامپ»، همسر رئیس‌جمهور آمریکا، در نیویورک، جلسه شورای امنیت درباره «حقوق آموزشی کودکان در جنگ‌ها» را اداره می‌کرد!

نفس میناب

اگر «نفس» و فاجعه میناب را کنار هم بگذاریم، دردناک‌ترین نقطه اشتراکشان «زاویه دید کودک» است. در «نفس»، آبیار با دقت، محدودیت دید بهار را ساخته: او کلمه «جنگ» را می‌شنود، اما فکر می‌کند چیزی دور است و به او ربطی ندارد. تنها چیزی که واقعاً برایش مهم است، بیماری پدر،